

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

کیفیت تقسیم مال مشترک

مسائلی را در پیرامون عقد شرکت بیان کردیم؛ حال مسائلی در پیرامون قسمت. چه آن قسمتی که مال به واسطه شرکت با یکدیگر مشترک شده باشد، یا به واسطه ارثی که رسیده باشد، یا به واسطه جهات دیگری. اگر مال مشترک را بخواهند قسمت کنند، چه قسم باید قسمت کنند؟ طریق قسمتش چه قسم است؟ شخصی از دنیا رفته و ترکه‌ای برای اولاد خود گذارده، اولاد می‌خواهند این مال را قسمت کنند؛ چه قسم قسمت کنند؟ دو نفر شریک با یکدیگر شرکتشان تمام شده و می‌خواهند مال‌ها را قسمت کنند، چه قسم قسمت کنند؟

قسمت بالافراز

آن مالی که مشترک است بین دو نفر یا بیشتر، یا مثلی است و یا قیمی. مثلی: مثل حبوبات، گندم، جو، ذرت، برنج و امثال اینها که مثل آن در خارج هست. اگر این‌طور باشد و بخواهند قسمت کنند، به حساب سهام، افزایش می‌کنند. یعنی آن مال را جدا می‌کنند. چون تمام آن مال با هم مشابه است و قیمتش هم، بعضی با بعضی دیگر تفاوتی ندارد. اگر یک خروار جو بین دو نفر مشترک بود، تمام یک خروار جو، جنس واحد است؛ یک طرفش بیش از طرف دیگر ارزش ندارد، قیمت هر مقداری از این هم مساوی با مقدار جای دیگر این جو است. بنابراین در مثل مثلیات، مثل گندم، جو، برنج، آغوره، سرکه، سایر مایعات، وقتی بخواهند قسمت کنند، جدا می‌کنند به حساب سهام. اگر دو نفر در این یک خروار شرکت داشتند، این یک خروار را به دو قسمت می‌کنند. پنجاه من مال یکی، پنجاه من دیگری.

این را می‌گویند قسمت افزایش؛ یعنی جدا کردن، به‌طوری‌که سهمیه‌ها با یکدیگر مساوی است. هم از نقطه نظر کمیت و هم از نقطه نظر کیفیت، پنجاه من این شخص، مثل پنجاه من دیگری است. هم کمیتش پنجاه من است، هم کیفیتش؛ این گندم و همان گندم یک گندم بوده، یکی بهتر از دیگری نبوده.

یا اینکه آن اجناس مثلی نباشد، قیمی باشد، ولی قابل افزایش باشد. مثل زمین؛ زمین مثلی نیست، ولی قابل جدا کردن است. اگر یک زمینی مشترک باشد بین دو نفر و تمام نقاط این زمین قیمت واحد داشته باشد - نه اینکه یک جایش مرغوب باشد و جای دیگرش غیر مرغوب - این زمین را هم می‌شود تقسیم افزایش کرد، به دو نصف قسمت کرد و به هر کدام از آنها یک سهم داد. یا یک طاقه پارچه بین دو نفر مشترک است، آن طاقه را به دو نصف می‌کنند و به هر یک نیمی از آن می‌دهند. این تقسیم، تقسیم افزایش است.

قسمت بالتّعدیل

یک وقت تقسیم إفرّاز، انسان نمی تواند بکند؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در سه عدد گوسفند. یک گوسفند ده دینار می ارزد و هر یک از دو گوسفند دیگر پنج دینار می ارزند - نصف این قیمت - و این گوسفندها هم از نقطه نظر کمّیت و هم از نقطه نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند. اینجا نمی توانیم تقسیم کنیم بالإفرّاز؛ یعنی گوسفندها را جدا کنیم، نصف به این بدهیم و نصف به او. اینجا باید آن گوسفندی که ده دینار می ارزد بدهیم به یکی، و مجموع دو گوسفند دیگر که ده دینار می ارزد - چون فرض مسئله این بود که هر کدام از آنها پنج دینار ارزش دارند - آن دو گوسفند را هم بدهیم به دیگری. این را می گویند: قسمت تعدیل. قسمت إفرّاز نیست، قسمت تعدیل است.

قسمت بالرّد

یک وقتی است که آن مال را اگر بخواهند قسمت کنند، نه به إفرّاز قابل قسمت است و نه به تعدیل؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در دو گوسفند، یکی از آن گوسفندها پنج دینار می ارزد و دیگری چهار دینار، پس سهم هر کدام از مجموع این دو گوسفند چقدر می شود؟ به قیمت چهار دینار و نیم. این دو گوسفند را نمی توانند تقسیم کنند و هر کدام سهم خود را بالتّساوی ببرند، و به تعدیل هم قابل قسمت نیست، چون یک گوسفند قیمتش از دیگری بیشتر است. در اینجا قسمت می کنند بالرّد؛ یعنی یکی از آنها گوسفند پنج دیناری را برمی دارد و کمبود سهم دیگری را دینار می دهد؛ چقدر باید به دیگری بدهد؟ نیم دینار. چون سهمش از شرکت چهار دینار و نیم است و پنج دینار برداشته [و] سهم دیگری هم چهار دینار و نیم است، [ولی] چهار دینار برداشته است. پس اگر آن که گوسفند گران قیمت را برداشته است نیم دینار بدهد به دیگری، هر دو بالتّساوی برده اند. توجه کردید؟!

فروض انحصار تقسیم در یکی از روشها

بعضی از اوقات آن مالی که مورد شرکت است غیر از إفرّاز، تقسیم دیگری نمی توان کرد. مثلاً یک خروار گندم را به غیر از اینکه دو قسمت کنند کار دیگر نمی شود کرد. پس [در اینجا] تقسیم منحصر است در إفرّاز.

و بعضی اوقات تقسیم منحصر می شود در تعدیل؛ مثل همان مثالی که عرض شد: دو نفر در سه گوسفند شرکت دارند یکی ده دینار و هر یک از گوسفندهای دیگر پنج دینار می ارزید، [در] اینجا إفرّاز نمی توانند بکنند و ردّ هم معنا ندارد. پس باید یکی، یکی را بردارد و دیگری دو تا که کم قیمت تر است و عدالت در این تقسیم حاصل شد.

و بعضی اوقات تقسیم به غیر از ردّ نمی شود. باز هم مثل همان مثالی که عرض کردم: دو نفر اشتراک

دارند در دو گوسفند، یکی پنج دینار [و] یکی چهار دینار می‌ارزد، حتماً یکی از آنها بایستی که از جیب خود نیم دینار به دیگری بدهد تا اینکه در بین این قسمت ضرری بر احد از این شرکا حاصل نشده باشد.

امکان انتخاب بین تقسیم افزایش و تعدیلی

ولی بعضی اوقات انسان می‌تواند مال را هم با افزایش قسمت کند هم بالتعدیل؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند با یکدیگر در یک خروار گندم و دو خروار جو، و مجموع دو خروار جو قیمتش به اندازه یک خروار گندم است. در این صورت می‌توانند این مال‌ها را با افزایش قسمت کنند. یعنی آن یک خروار گندم را دو قسمت کنند، یکی [را] این بردارد [و] یکی [را] دیگری. آن دو خروار جو را هم دو قسمت کنند، یک خروار را این بردارد، یک خروار را دیگری. این تقسیم چه قسم است؟ تقسیم افزایشی است دیگر. هرکدام سهمیه خود را برده‌اند و در سهامشان، نه در کمیّتش نه در کیفیتش، اختلافی نیست. این یک قسم.

و می‌توانند این طور قسمت کنند: آن یک خروار گندمی که قیمتش به اندازه [آن] دو خروار جو [است] را [یکی بردارد و آن دو خروار جو را به دیگری بدهند. در این صورت قسمت چه قسم است؟ بالتعدیل است.

امکان انتخاب بین تقسیم افزایش و بالرد

بعضی اوقات قسمت هم با افزایش می‌شود هم بالرد. مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در یک خروار گندم و یک خروار جو. یک خروار گندم قیمتش بیش از یک خروار جو است. اینجا می‌توانند هر دو افزایش کنند؛ گندم را به دو قسمت، جو را به دو قسمت، [و] هرکدام نیمی از آن را بردارند. این تقسیم به افزایش است.

[و یا اینکه] می‌تواند آن کسی که گندم را برای خود برمی‌دارد، نصف ما به التفاوت را به آن کسی که جو را برمی‌دارد بپردازد. این می‌شود چه؟ قسمت بالرد. مثلاً فرض کنید یک خروار گندم صد تومان می‌ارزد و یک خروار جو هشتاد تومان می‌ارزد، پس مجموع شرکت آنها چقدر است؟ صد و هشتاد تومان. [پس] سهم هریک از این دو می‌شود نود تومان. آن کسی که یک خروار گندم را برمی‌دارد، ده تومان می‌پردازد به آن کسی که یک خروار جو را برمی‌دارد. و لذا آن مال بین هر دو قسمت می‌شود.

امکان تقسیم با هر سه روش

بعضی اوقات آن مال را انسان می‌تواند هم قسمت کند به افزایش، هم به تعدیل، هم به رد. هر سه قسم ممکن است. مثل اینکه دو نفر شرکت دارند در یک خروار گندم [که] یک خروارش ۱۰ دینار قیمت دارد، و در یک خروار جو [که] ۵ دینار قیمت دارد، و در یک خروار نخود [که] مثلاً ۱۵ دینار قیمت دارد. اتفاق می‌افتد دیگر، افرادی که محصول برمی‌دارند در این اجناس مختلفه که دارای اختلاف قیمت است با همدیگر شرکت داشته باشند؛ حالا می‌خواهند قسمت کنند. یک خروار گندم دارند - به فرض - ۱۰ دینار، یک خروار جو دارند

۵ دینار، یک خروار نخود ۱۵ دینار. این را می‌توانند بالافراز قسمت کنند؛ یعنی یک خروار گندم را نصف می‌کنند، جو را هم نصف می‌کنند، نخود هم نصف می‌کنند [و] هر که سهم خود را برمی‌دارد و می‌رود. [و یا] می‌توانند تعدیلاً قسمت کنند؛ یعنی خروار جو و خروار گندم را یکی بردارد و نخود را یکی، چون قیمت نخود ۱۵ دینار است، و گندم ۱۰ دینار و جو هم ۵ دینار، مجموع گندم و جو هم می‌شود چقدر؟ ۱۵ دینار.

و [هم‌چنین] می‌توانند بالرد قسمت کنند؛ یک نفر جو و نخود را برمی‌دارد، [و] باید به دیگری که گندم را برمی‌دارد چقدر بدهد؟ ۵ دینار. چون مجموع شرکت اینها ۳۰ دینار است: ۵ دینار قیمت جو است، ۱۰ دینار قیمت گندم است، ۱۵ دینار قیمت نخود [است که مجموعاً می‌شود] ۳۰ دینار. سهم هر یک از این دو می‌شود ۱۵ دینار. آن کسی که نخود و جو را برداشته، ۲۰ دینار برداشته و آن کسی که گندم را برداشته، ۱۰ دینار برداشته؛ لذا آن شخص باید به این [شخص] ۵ دینار بدهد. پس قسمت بالرد شد. این کیفیت تقسیم است.

لزوم تراضی شرکا در قسمت بالرد

ولی باید دید که آن صورت افراز و صورت تعدیل واقعاً قسمت واقعی است؛ ولی صورت رد، قسمت نیست؛ [چون] بارها که قسمت نشده، [بلکه] به واسطه اضافه کردن، عدالت به میان آمده و سهم هر یک از آنها به دستشان رسیده است. و لذا در صورت رد باید با یکدیگر تراضی کنند، یکی از آن دو نمی‌تواند دیگری را اجبار کند [و] بگوید: «من نه بالافراز قسمت می‌کنم، نه بالتعدیل، حتماً بالرد من قسمت می‌کنم.» چنین حقی ندارد. چون در واقع رد، تقسیم مال مشترک نیست [و] برای اینکه هر کدام به حق خود برسند و ضرری بر احدین حاصل نشود، اصلاح می‌کنیم به رد. پس باید رد به تراضی باشد، زیرا در همین صورت رد ممکن است یکی بگوید من برمی‌دارم سرانه^۱ را من می‌دهم، [و] دیگری با او نزاع کند و بگوید من برمی‌دارم و سرانه را من می‌دهم، و اگر تقسیم واقعی باشد دیگر نزاع معنا ندارد. لذا در صورت رد حتماً باید بینشان تراضی باشد.

تقدم افراز بر تعدیل

و اما در غیر صورت رد ببینیم که می‌تواند شریکی، دیگری را مجبور کند که بالافراز باید قسمت کنیم یا بالتعدیل، یا نه؟ البته در آنجاهایی که هر دو صورت ممکن است. اگر ممکن نباشد قسمت مگر به افراز، حتماً باید به افراز قسمت کنند. یک خروار گندم بین دو نفر مشترک است، می‌خواهند قسمت کنند باید نصف کنند، غیر از این هیچ کار نباید بکنند.

^۱ سرانه: مال یا مبلغ جبرانی (مابه‌التفاوت) که در «تقسیم به رد» از سوی شریک بردارنده مالِ گران‌تر پرداخت می‌شود تا ارزش سهام برابر و عادلانه گردد. (محقق)

اگر نمی‌توانند قسمت کنند مگر به تعدیل، مثل اینکه دو نفر در سه گوسفند مشترک‌اند [و] قیمت یک گوسفند به اندازه مجموع [قیمت] دو گوسفند دیگر است. اینجا باید بالتعدیل قسمت کنند. یکی یک گوسفند و دیگری آن دو گوسفندی که قیمتش به اندازه آن گوسفند اولی است بردارد. و افزایش نمی‌تواند بکنند. و یکی دیگری را هم مجبور به ردّ نمی‌تواند بکند. اگر بله، بخواهند تراضی کنند و موافقت کنند [که] یکی یک گوسفند ۱۰ درهمی و ۵ درهمی بردارد و به دیگری ۷ درهم و نیم بدهد، این اشکال ندارد، ولی نمی‌تواند [دیگری را] مجبور کند.

اما آنجایی که قسمت را انسان می‌تواند بکند هم بالافراز هم بالتعدیل.

مثل آنجایی که عرض شد: دو نفر مشترک‌اند در یک خروار گندم و دو خروار جو. و یک خروار گندم قیمتش مجموع دو خروار جو است. آنجا می‌تواند هم افزایش کنند، هم می‌تواند یک نفر گندم را بردارد و دیگری مجموع جوها را.

اگر کسی از رفیقش تقاضا کند که: «افراز نکن، ما قسمت تعدیلی می‌خواهیم بکنیم: من جوها را برمی‌دارم و تو گندم را بردار، یا من گندم را برمی‌دارم [و] تو جو را بردار.» آیا بر رفیقش لازم است که تقاضای او را قبول کند یا نه؟ نه. [چون] قسمت تعدیلی در آنجایی است که قسمت افزایش ممکن نباشد و در اینجا قسمت افزایش ممکن است و افزایش مقدّم بر تعدیل است. تا هنگامی که خود مال‌ها را می‌توانند قسمت کنند نوبت به تعدیل نمی‌رسد، مگر با توافقشان. پس بنابراین اگر یکی از این شرکاء دیگری را اجبار کند بر تعدیل، او می‌تواند زیر بار نرود. و اگر تقاضای شریک را قبول کند و بالتعدیل قسمت کنند این قسمت می‌شود قسمت بالتراضی. یعنی با رضایت همدیگر افزایش نکردند و با تعدیل قسمت کردند.

اما اگر یکی از شرکا گفت که من بالتعدیل می‌خواهم قسمت کنم، دیگری گفت نه من حتماً بالافراز می‌خواهم قسمت کنم، قول که مقدم است؟ آن که می‌گوید من بالافراز می‌خواهم بکنم، و دیگری مجبور است [و] حتماً باید قبول کند. این را می‌گویند تقسیم بالاجبار. در صورت تقسیم کردن بالافراز - آنجایی که ممکن است - اگر یکی از شرکا مایل باشد، دیگری حتماً باید قبول کند.

اما در تقسیم بالتعدیل لازم نیست قبول کند؛ می‌خواهد قبول می‌کند، می‌خواهد نمی‌کند. اگر قبول کند با توافق و تراضی بوده، و اگر قبول نکند حق اوست که تقاضای رفیقش را قبول نکرده و این حق مال اوست. این یک مسئله راجع به کیفیت تقسیم بالافراز یا بالتعدیل یا بالتراضی. خوب توجه کردید؟

اهمیت علم به احکام شرکت

این مسئله دنباله‌هایی دارد که إن شاء الله خوب بیان می‌کنیم. و بسیار از افرادی که مراجعه می‌کنند در این مسائل و تقسیم می‌کنند اموال خود را، چون نمی‌دانند، اصل قسمت صحیح نیست یا موجب اکراه و اجبار

دیگری است و بنابراین باطل می‌شود. اگر این مسائل را ما خوب توجه کنیم، دیگر در معاملات هنگامی که می‌خواهند شرکت کنند [یا] شرکت را به هم بزنند؛ [مثلاً] مالی از طرف متوفایی به ورثه رسیده؛ یکی می‌گوید من این قالیچه را می‌خواهم! یکی می‌گوید من آن قالیچه را می‌خواهم! [و] دعوا می‌کنند! [یا یکی می‌گوید] من این زمین را می‌خواهم! [دیگری می‌گوید] من آن زمین را می‌خواهم! اینها همه دعوای باطل است. اگر انسان قانون شرع را بداند در همان وهله اول مسئله حل است و دیگر نوبت به نزاع و خصومت نمی‌رسد. صلواتی ختم کنید.

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ]